

ماهنامه علمی - اطلاع رسانی

دانش مستعد

سال سوم، شماره ۲۵، مهرماه ۱۳۹۹





مشاهده شماره‌های پیشین نشریه

نقل مطالب با ذکر منبع و حفظ حقوق مادی و معنوی نویسندگان مجاز است.

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی قم

مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل ایرانی خواه

سرمدبیر: دکتر اکرم حیدری

امور اجرایی: محمد سالم

ویراستار: حورا خمسه

طراحی و صفحه آرایی: فاطمه سادات حسینی

سخن آغازین

از دعاهای آن حضرت در وصف عاشقان خدا..... ۴

سلامت در قرآن

ساز و کارهای خویشتن داری از منظر قرآن کریم؛

نقش خودآگاهی در خویشتن داری (۱)..... ۵
محمود شکوهی تبار

سلامت در احادیث

اعتبارسنجی روایات؛ آداب نوشیدن آب (۱)..... ۹
محمود شکوهی تبار

فقه سلامت

آداب احتضار (۳)..... ۱۳
احمد مشکوری

اخلاق سلامت

حق الناس، مقدمه رعایت حق خدا..... ۱۴
محسن رضایی آدریانی

بازنمودن فضا برای پرسش‌های بیمار..... ۱۶
محسن رضایی آدریانی

فلسفه سلامت

واقع گرایی و ضد واقع گرایی (۶): رئالیسم عملی (۲)..... ۱۸
صادق یوسفی

معرفی کتاب

کتاب اسلام و محیط زیست..... ۱۹

زلال سلامت

کوره عشق..... ۲۰



راهنمای نویسندگان

نشریه دانش سلامت و دین، ماهنامه علمی- اطلاع‌رسانی است که با هدف گسترش مباحث مشترک حوزه سلامت و دین، به صورت الکترونیکی منتشر می‌شود. جامعه هدف این نشریه را اعضای جامعه علوم پزشکی کشور تشکیل می‌دهند. این نشریه آمادگی دارد مطالب ارسالی اندیشمندان، پژوهشگران و صاحب‌نظران محترم را بررسی و در صورت انطباق با معیارهای موردنظر، اعم از معیارهای شکلی و محتوایی، منتشر نماید. محتوای نشریه مبتنی بر موضوعات مشترک حوزه سلامت و دین، همانند سلامت در قرآن، سلامت در احادیث، فقه سلامت، اخلاق سلامت و فلسفه سلامت است. افزون بر این، مقالات مرتبط با عنوان نشریه که خارج از موضوعات اشاره شده باشند؛ همانند سبک زندگی سالم و تمدن نوین اسلامی نیز، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. لازم است مقالات شامل موارد زیر باشند:

- عنوان، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی و وابستگی سازمانی نویسنده/ نویسندگان، شماره تماس و رایانامه نویسنده مسئول، متن مقاله، منابع و چند جمله مهم برگزیده از متن.
- توصیه می‌شود در هنگام ارسال مقاله، مشخص شود مربوط به کدام یک از موضوعات نشریه است. مقالات حداکثر در سه صفحه تنظیم شده باشد. مقالات طولانی‌تر نیز، چنانچه قابلیت انتشار در دو یا چند شماره پیاپی را داشته باشند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- مسئولیت محتوای مطالب نشریه بر عهده نویسندگان بوده و پاسخگویی به نویسندگان همکار با نویسنده مسئول است.
- مقالات در قالب فایل Word و با رعایت قواعد نگارش علمی

تهیه و ارسال شوند.

منابع مورد استفاده با نوشتن نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار در داخل کمان به صورت درون‌متنی آورده شود و فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب منابع فارسی و منابع انگلیسی ذکر شود و چنانچه قرآن کریم جزو منابع مقاله بود، به‌عنوان نخستین منبع در بخش منابع نوشته شود. ارجاع درون‌متنی برای یک نویسنده (سهرابی، ۱۳۹۵)، برای دو نویسنده (امیری و کاتبی، ۱۳۸۹)، برای بیش از دو نویسنده (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۲)، و در مواردی که به یک سازمان به‌عنوان نویسنده سند، ارجاع داده می‌شود، (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴) نوشته شود. در انتهای مقاله نیز منابع در قالب زیر آورده شوند:

- (کتاب، مقاله، پایان‌نامه): نام خانوادگی نام (همه نویسندگان). عنوان مقاله/ کتاب/ پایان‌نامه، عنوان مجله، سال انتشار، شماره و دوره، شماره صفحات.

- (صفحات وب): نام خانوادگی نام (همه نویسندگان)، عنوان متن، نشانی صفحه (URL)، تاریخ دسترسی.

- مقالات دریافتی توسط سردبیر و هیأت تحریریه نشریه

بررسی شده و نتیجه بررسی به نویسنده مسئول اعلام خواهد شد.

- انتشار تمام یا بخشی از مقالات مرتبط که در دیگر مجلات

داخلی یا خارجی به چاپ رسیده باشد، با رعایت شرایط

اخلاقی و حقوقی، بلامانع است.

- نشریه در پذیرش و ویرایش مطالب، آزاد است.

رایانامه hrj@muq.ac.ir



از دعاهای آن حضرت در وصف عاشقان خدا

خدایا تو با دوستانت از همه انس گیرنده تری و برطرف کننده نیازهای توکل کنندگانی، بر اسرار پنهانشان آگاه و به آنچه در دل دارند آشنایی و از دیدگاه‌های آنان باخبر و رازشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد یاد تو آرامشان می‌کند، اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود آید به تو پناه می‌برند و روی به درگاه تو دارند؛ زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست توست و همه کارها از خواست تو نشئت می‌گیرد.

خدایا اگر برای خواستن درمانده شوم یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است هدایت کن که چنین کاری از راهنمایی‌های تو به دور و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست. خدایا، مرا با بخشش خود بپذیر و با عدل خویش با من رفتار مکن.

منبع:

دشتی، محمد (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه خطبه ۲۲۷، اصفهان: فرهنگ و مردم، ص ۴۶۵.

سازوکارهای خویشتن داری از منظر قرآن کریم؛ نقش خودآگاهی در خویشتن داری (۱)

محمود شکوهی تبار
دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم
mahmood0110@gmail.com

خویشتن داری افراد را ارتقا می بخشد.

آگاهی به نقاط قوت خود

خداوند در قرآن صفات مثبتی را برای انسان برشمرده تا با آگاهی دادن به نقاط قوتش او را در مسیر کمال کمک کند. ارزیابی انسان از خود می تواند در عملکرد او اثرگذار باشد. این مسئله در نظریات جرم شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است و نظریات برجسب زنی اشاره به همین نکته دارند. در ادامه به برخی از این ویژگی ها اشاره می شود:

- خداوند انسان را در نیکوترین قوام آفریده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین، ۴) علامه طباطبایی در توضیح «تقویم» می نویسد: تقویم یعنی انسان دارای «قوام» باشد و مراد از قوام، همه چیزهایی است که ثبات انسان و بقایش بدان نیازمند است. مراد از «الانسان» جنس انسان است؛ بنابراین جنس انسان از نظر خلقتش نه تنها دارای قوام است، بلکه بهترین قوام را داراست. توجه به این آیه و آیه بعد که می فرماید: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ...﴾؛ سپس او را به پایین ترین مرتبه فروتران بازگرداندیم (تین، ۵). این معنا را به ذهن متبادر می سازد که انسان طوری آفریده شده است که قابلیت دارد به درجات عالی عروج کند و به زندگی جاودان در جوار پروردگارش نائل شود؛ زیرا در او توانایی کسب علم نافع و ابزار و وسایل انجام عمل صالح به ودیعه گذاشته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۱۹/۲۰).

- انسان دارای روحی خدایی است و همین نکته چنان قدر و منزلتی به او بخشیده که مسجود ملائک شده است: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ

خویشتن داری نقش مهمی در سلامت اجتماعی و سلامت معنوی ایفا می کند. مفهوم نزدیک به خویشتن داری در قرآن کریم «تقوا» است. تقوا را می توان نوعی خاص از خویشتن داری دانست که طی آن انسان مؤمن با نیتی الهی، برای رسیدن به اهداف متعالی، از اهداف کوتاه مدت نفسانی چشم می پوشد. این پژوهش به دنبال معرفی سازوکارهای ارتقای خویشتن داری از منظر قرآن کریم است و در این راستا، خودآگاهی را به عنوان نخستین سازوکار قرآنی خویشتن داری مورد بررسی قرار داده است.

خودآگاهی

خودآگاهی یا خودشناسی، کلید اساسی بسیاری از کنش ها (فرهنگی، ۱۳۸۴: ۱۳۱) و یکی از مؤلفه های مهم خویشتن داری است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳) و تقویت آن، زمینه تقویت خویشتن داری را فراهم می آورد. نخستین مفهومی که در فرایند خویشتن داری باید مورد شناخت قرار گیرد، شناخت خود به معنی شناخت استعدادها و نیروهایی است که در مسیر نیل به کمال حقیقی به کار می رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۱). به گواهی محققان، خودآگاهی یکی از منابع مهم برای خویشتن داری مؤثر به شمار می آید (رفیعی هنر، ۱۳۹۵: ۸۶). افراد برای خویشتن داری مناسب باید نقاط قوت و ضعف خود را بدانند و از ویژگی های قابل تغییر و غیر قابل تغییر خود، آگاه باشند. قرآن برای یاری انسان در مسیر خویشتن داری، نقاط قوت و ضعف انسان را به او یادآوری می کند. افزون بر این، کمک می کند تا انسان نظارت دقیق تری بر باورها، ارزش ها و اعمال خود داشته باشد که این مسئله نیز با افزایش خودآگاهی،

ساجدین؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید! (حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲) خداوند انسان را به زیبایی تصویرگری کرده است؛ ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ (تغابن، ۳). تفسیر نمونه در توضیح این آیه می نویسد: «به انسان، ظاهری آراسته و باطنی پیراسته، عقلی فروزان و خردی نیرومند داد و از آنچه در کل جهان هستی است، نمونه هایی در وجود او آفرید، آن چنان که عالم کبیر در این جرم صغیر خلاصه شده است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۸۶/۲۴). انسان بهترین خلقت را در میان مخلوقات داراست؛ به گونه ای که خداوند پس از خلقت او خود را ستود: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوان هایی درآوردیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است! (مؤمنون، ۱۴).

- از ویژگی های دیگر انسان که در قرآن بیان شده است، نفس معتدل و موزون اوست: ﴿وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلَّهْمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾؛ قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است (شمس، ۷-۸؛ آیات مشابه: انفطار، ۷؛ حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲؛ قیامت، ۳۸؛ اعلی، ۲). این آیات اشاره دارند که قوای روحی و جسمی انسان متناسب و موزون آفریده شده است. این تناسب در مورد قوای روحی می تواند از حواس ظاهری تا نیروی ادراک، حافظه، تخیل، ابتکار، عشق، اراده و تصمیم و... را که در علم النفس مطرح شده، شامل شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۴۴/۲۷).

- از جمله ویژگی های انسان که قرآن کریم بر آن تأکید کرده، اختیار انسان در انتخاب مسیر است. چه بسا افرادی تصور کنند که به دلیل قرار گرفتن در شرایط فردی یا اجتماعی خاص ناچار به طی مسیر غلط هستند و امکان انتخاب درست برایشان نیست. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم! ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس! (انسان، ۲-۳). این آیه توجه می دهد که خداوند انسان را به ابزار درک مجهز کرده و راه درست را به او نشان داده است و او می تواند با انتخاب مسیر صحیح شکر این نعمت را به جا آورد و یا با انتخاب مسیر غلط کفران نعمت کند.

- خداوند به انسان قدرت علم آموزی عطا فرموده و آنچه را که نمی دانست تعلیم داده است: ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق، ۵).

- انسان از قدرت تعقل و اندیشه ورزی برخوردار است: ﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید (حدید، ۱۷).

- قرآن انسان را دارای وجدان اخلاقی می داند و به آن قسم یاد کرده است: ﴿وَ لَا أَقْسِمُ بِاللُّؤْمَةِ﴾ (قیامت، ۲) توجه و استفاده از این وجدان اخلاقی که آدمی را در کارهای زشت تویخ و سرزنش می کند، می تواند در مسیر خویشتن داری به انسان کمک کند.

آگاهی به نقاط ضعف خود

قرآن کریم در آیاتی به برخی نقاط ضعف انسان توجه داده است که می تواند در مسیر خویشتن داری نقش منفی ایفا کند. شناخت این ویژگی ها باعث می شود انسان با دیدی واقع بینانه و در نظر گرفتن این ویژگی ها برای خویشتن داری برنامه ریزی کند.

- قرآن با بیانی کلی انسان را موجودی ضعیف با توانایی هایی محدود معرفی کرده است: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء، ۲۸).

- انسان فقیر است و خداوند منشأ برآورده شدن نیازهایش است و بر این اساس انسان با تکیه و توکل بر او می تواند امور خود را پیش ببرد. خدای متعالی در سوره فاطر می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر، ۱۵). انسان حتی برای نجات از نفس اماره خویشتن نیز باید به خداوند پناهنده شود و اگر لطف و عنایت او نباشد، حتی حریف

۱. جمله «انتم الفقرا» مفید معنای حصر است؛ زیرا اصل در خبر، نکره بودن است و وقتی معرفه باشد، حاوی نکته بلاغی است که برحسب کاربرد، نکته بلاغی آن معلوم می شود و اینجا حصر را می رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۳/۱۷؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۴۱/۲۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹۳/۲) و معنی چنین می شود که به دلیل شدت فقری که انسان دارد، گویا فقط او فقیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۳/۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۵۶/۱۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۳۵۶/۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۶/۴). در جمله «اللّه هو الغنی» نیز، «هو» ضمیر فصل به شمار می رود (صافی، ۱۴۱۸ ق: ۲۶۳/۲۲) و ضمیر فصل مفید معنای حصر است (حسن، بی تا: ۲۲۰/۱)؛ یعنی فقط او غنی است. لازمه این حصر، حصر دیگری است و آن اینکه انسان فقط فقیر است و چیزی جز فقیر نیست و خداوند فقط غنی است و چیزی جز غنا نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۳/۱۷) «ال» در «الفقراء» و «الغنی»، جنس یا استغراق است و مبالغه در فقر و غنا را می رساند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۵۶/۱۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۳۵۶/۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۶/۴). بر این اساس، آیه مذکور دلالت دارد که انسان ها فقیر محض و خداوند غنی محض است (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۲۰/۱۸).

نفس خویشتن نیز نخواهد بود؛ همان‌طور که قرآن کریم از زبان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتُ﴾؛ و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، زیرا که نفس (انسانی) پیوسته فرمان‌دهنده به زشتی است، مگر آنکه پروردگارم رحم کند (یوسف، ۵۳). در سوره ناس نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام می‌کند که از شر وسوسه انس و جن به خداوند پناهنده می‌شوم. این بیان گویای ضعف و آسیب‌پذیری انسان در مقابل وسوسه‌هاست و نشانگر این نکته است که تنها خداوند می‌تواند انسان را از شر آن حفظ کند؛ زیرا اگر قرار بود کسی بدون محافظت خداوند از این شر در امان باشد، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که اشرف مخلوقات است و زمانی که آن حضرت در مقابل این وسوسه به خداوند پناهنده می‌شود، تکلیف انسان‌های دیگر روشن است؛ همان‌طور که در اشعار فارسی آمده است:

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد
- از دیگر ویژگی‌های انسان که قرآن کریم به آن اشاره فرموده، وجود نفس اماره در اوست. نیرویی درونی که انسان را به بدی‌ها فرامی‌خواند: ﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند (یوسف، ۵۳؛ آیه مشابه: ق، ۱۶). توجه به وجود چنین نیرویی در انسان، به او این هشیاری را می‌دهد که در برابر دعوت‌های نفسانی دقت بیشتری داشته باشد تا از نفس اماره و خواهش‌های آن پیروی نکند.

- انسان کم‌صبر و عجول است: ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء، ۱۱) و در تعبیری مشابه می‌فرماید: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾ (انبیاء، ۳۷). تعبیری که با نوعی مبالغه همراه است؛ یعنی انسان چنان عجول است که گویی از «عجله» آفریده شده و تاروپود وجودش از آن تشکیل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۴۰۷).

- در سوره معارج یکی از این ویژگی‌ها بیان شده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾؛ به‌یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است. هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، مگر نمازگزاران (معارج، ۱۹-۲۲). مفسران و لغویون معانی متفاوتی برای «هلوع» ذکر کرده‌اند. برخی این واژه را به معنی حرص شدید گرفته‌اند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «هلوع» صفتی است که از «هلع» مشتق شده و به معنی شدت حرص است. برخی دو آیه بعد را تفسیری بر این واژه دانسته‌اند؛ یعنی هلوع کسی است که در هنگام شر بی‌تابی و جزع می‌کند و در هنگام دریافت خیر بخل می‌ورزد و از دیگران منع می‌کند؛ و این تفسیری درست و متناسب با سیاق است. انسان نسبت به چیزی که

برای خودش خیر و منفعت تصور می‌کند، حریص است و لازمه این صفت، این است که هنگامی که شری به او می‌رسد، دچار اضطراب و تزلزل شود و در زمان اصابت خیر حاضر به از دست دادن آن نباشد و خودش را بر دیگران ترجیح دهد؛ مگر اینکه ترک این خیر را سودمندتر بباید. بر این اساس جزع و بی‌تابی در هنگام شر و نیز بخل و منع دیگران در هنگام دریافت خیر از لوازم هلع و شدت حرص به شمار می‌آید. این صفت به خودی خود از رذایل و صفات مذموم نیست؛ چراکه این وصف وسیله‌ای است که انسان را به سمت رسیدن به سعادت و کمال وجودی خود می‌کشاند و هنگامی رذیله به شمار می‌رود که انسان در تدبیرش دچار خطا شود و آن را در امور شایسته و ناشایست و حق و باطل به کار بگیرد؛ مانند دیگر صفات نفسانی که تا زمانی که حد اعتدال رعایت شود، ممدوح و زمانی که به افراط و تفریط کشیده شود، مذموم است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۲۰-۱۴). این ویژگی از یک سو می‌تواند انسان را به سعادت نزدیک‌تر کند؛ زیرا در صورتی که انسان خیر واقعی را تشخیص دهد و این ویژگی را در مسیر درست مدیریت کند، او را به خیرات و کمال خواهد رساند و از سوی دیگر، در صورتی که مصداق خیر درست تشخیص داده نشود، انسان را منحرف و از نظر فردی و اجتماعی دچار آسیب خواهد کرد. البته با توجه به اینکه معمولاً انسان‌ها این ویژگی را در مسیر دنیاگرایی به کار می‌گیرند، در بیشتر افراد این مسئله تبدیل به یک نقطه ضعف جدی شده است و از این جهت در آیات قرآن، در زمره ویژگی‌های منفی انسان از آن یاد شده است. آیه ۴۹ سوره فصلت نیز اشاره به همین مطلب دارد: ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾؛ هرگز انسان از طلب خیر (اموال و رفاه دنیا) خسته و سیر نمی‌شود. با توجه به سیاق آیات، این آیه درباره مشرکان نازل شده و مراد از این ویژگی، یک ویژگی منفی (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ق ۱۷/۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۳۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۲۸؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ق ۵/۳۱۲۹) و بیان‌گر حرص پایان‌ناپذیر انسان است. او هرچه بیشتر پیدا می‌کند، باز بیشتر می‌خواهد و هرچه به او بدهند باز سیر نمی‌شود. آیه شانزدهم سوره تغابن و آیه نهم سوره حشر نیز از جمله دیگر آیات هستند که به نحوی به ویژگی فوق اشاره کرده‌اند: ﴿مَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاران‌اند. مفسران «شح نفس» را به معنی بخل توأم با حرص دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۱۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ق ۲۲/۲۷۳). این آیات حکایت دارد که شح نفس در انسان به صورت غریزی وجود دارد و کسانی که فلاح و رستگاری نائل می‌شوند که حرص و بخل نفس را کنترل کنند. در سوره اسراء هم به ویژگی بخیل بودن

انسان توجه شده است: ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (اسراء، ۱۰۰). این نکته از دو جهت شناخت انسان را نسبت به خود ارتقا می‌دهد: یکم اینکه، انسان چنین وصف طبیعی‌ای دارد و دوم اینکه، می‌تواند آن را کنترل و مدیریت کند.

- انسان بسیار ناامید شونده است: ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ﴾؛ و هرگاه شر و بدی به او رسد، بسیار مایوس و نومید می‌گردد! (فصلت، ۴۹). طبق این آیه، زمانی که شر و بدی و تنگدستی و فقر دامن انسان را بگیرد، به کلی مایوس و نومید می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۳۱۹). در سوره هود نیز این ویژگی انسان مورد توجه قرار گرفته است: ﴿إِنَّهُ لَيَؤُسُ كَفُورٌ﴾؛ بسیار نومیدشونده و بسیار کفران‌کننده است (هود، ۹).

- انسان بسیار ستمگر و نادان است: ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الاحزاب، ۷۲) و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾؛ انسان بسیار ستم‌پیشه و کفران‌کننده نعمت است (ابراهیم، ۳۴).

- برخی انسان‌ها دارای آرزوهای طولانی هستند و همین امر باعث سقوط آنان می‌شود: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا... يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ كُنَّا كُفْرًا... عَزَّوَجَلَّ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّهِ الْعُرْوُؤُ﴾؛ روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ... مؤمنان را ندا می‌دهند: آیا ما [در دنیا] با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا، ولی شما خود را در بلا و هلاکت افکندید و به انتظار نشستید و در تردید بودید و آرزوها [ای دور و دراز و بی‌پایه] شما را فریفت تا فرمان خدا فرا رسید و دنیای فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد! (حدید، ۱۳-۱۴).

- انسان کم‌ظرفیت است و در زمان نعمت احساس بی‌نیازی از خداوند و در نتیجه طغیان می‌کند: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾؛ چنان نیست (که) آن‌ها این نعمت‌ها را شکر کنند بلکه) به یقین انسان طغیان می‌کند برای اینکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد (علق، ۶-۷). شبیه این مضمون در آیه ۵۱ سوره فصلت نیز بیان شده است: ﴿وَ إِذَا أُنْعِمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ﴾؛ و هنگامی که به انسان نعمت عطا می‌کنیم [از طاعت و عبادت] روی برمی‌گرداند و [با کبر و نخوت] از ما دور می‌شود.

- انسان بسیار مجادله‌گر است: ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (کهف، ۵۴).

انسان با داشتن برآورد درست از خود و ویژگی‌های مثبت و منفی‌اش، می‌تواند در تنظیم و مهار آگاهانه تمایلات، کنش‌ها، افکار و هیجان‌اتش عملکرد بهتری داشته باشد. قرآن کریم در این راستا با تذکر نقاط قوت و ضعف انسان، خویش‌داری مخاطبان خود را تقویت می‌کند.

منابع:

قرآن کریم

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحرير و التوير، بيروت: مؤسسه التاريخ.

آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی. حسن، عباس (۱۳۶۷). النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة: تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم.

رستمی، مهدی؛ قرلسفلو، مهدی؛ محمدلو، هادی؛ قربانیان، الهام (۱۳۹۴)، «پیش‌بینی سلامت روانی بر مبنای شفقت خود، هویت و خودشناسی دانشجویان»، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی، ص ۳۰-۴۴.

رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۵)، روانشناسی مهار خویش‌داری با نگرش اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ ق)، الجداول فی اعراب القرآن، بیروت: دار الرشید مؤسسة الإیمان، چاپ چهارم.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، ارتباطات انسانی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷)، خودشناسی برای خودسازی. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبِي لِعُمَيْرِ بْنِ عَبْدِ وَبَشِيرِ الرَّحَالِ وَوَاصِلِ فِي حَدِيثٍ وَ لَا يُشْرَبُ مِنْ أذنِ الْكُوزِ وَ لَا مِنْ كُسْرِهِ إِنْ كَانَ فِيهِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيْطَانِ؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: از دستگیره و قسمت شکسته کوزه آب مخورید که جایگاه آشامیدن شیاطین است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳۸۵/۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۵/۲۵۶).

همه راویان این روایت امامی و ثقه‌اند، البته درباره سالم بن مکرم اختلاف نظر وجود دارد. نجاشی او را توثیق و شیخ طوسی تضعیف کرده است. در این باره برخی محققان تضعیف شیخ را برآمده از یکی دانستن سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه - که در کتب رجال تضعیف شده - دانسته‌اند. در نتیجه تضعیف شیخ طوسی درباره سالم بن مکرم قابل اخذ نخواهد بود و توثیق نجاشی بدون معارض باقی می‌ماند (شاه‌پسند، ۱۳۹۵: ۱۷۹). برخی نیز به استناد اینکه مرحوم شیخ طوسی در جای دیگر همان راوی را توثیق کرده است، به دلیل اظهار نظر متناقض درباره یک راوی، توثیق و تضعیف ایشان را بی‌اعتبار دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۲ ق: ۲۲۷)؛ بنابراین تنها به توثیق نجاشی درباره این راوی ترتیب اثر داده، او را ثقه دانسته‌اند.

روایت دوم: در روایتی مشابه در وسائل الشیعه آمده است: «احمد بن ابی عبدالله البرقی فی المحاسن عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن ابی سلمه عن ابی عبدالله عليه السلام عن ایبه عليه السلام فی حدیث انه قال: ... وَ لَا يُشْرَبُ مِنْ أذنِ الْكُوزِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيْطَانِ ...»؛ از دستگیره کوزه (ظرف) آب نوشید که جایگاه نوشیدن شیطان است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۵/۲۵۷). همه راویان این روایت امامی و ثقه‌اند؛ بنابراین از لحاظ سندی صحیح به شمار می‌آید.

روایت سوم: «محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد بن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله ع قَالَ قَالَ امیر المؤمنین عليه السلام لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثَلْمَةِ الْإِنَاءِ وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثَّلْمَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳۸۵/۶)؛ امام علی عليه السلام فرمودند: «از قسمت شکسته یا دسته ظرف آب نوشید؛ زیرا شیطان همیشه در این دو محل جا دارد». این روایت نیز با توجه به اینکه همه راویان در همه طبقات امامی مذهب و ثقه هستند، صحیح به شمار می‌آید.

در خصوص معنای این روایت، آیت‌الله مکارم شیرازی شیطان را به میکروب معنا کرده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱/۱۹۳) که می‌تواند به غیر بهداشتی بودن آن مواضع اشاره داشته باشد.

نوشیدن آب در چند نفس

روایت یکم: در روایتی صحیح در کتاب شریف کافی آمده است: «أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن معلى بن عثمان عن معلى بن خنيس عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثة أنفاس أفضل من نفس واحد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶/۳۸۳). همه راویان این روایت امامی و ثقه‌اند؛ البته درباره معلى بن خنيس اختلاف نظرهایی در میان علمای رجال وجود دارد. برخی او را مدح و برخی ذم کرده‌اند. ولی توجه به روایاتی که درباره ایشان وارد شده، نشان می‌دهد که بسیاری از روایات مدح ایشان از نظر سندی صحیح و روایات دال بر ذم ایشان کم، ضعیف و نارساست. ابن غضائری و به تبع او نجاشی او را تضعیف کرده‌اند. نکته نیاز به یادآوری در این زمینه، این است که تضعیف وی از سوی ابن غضائری مبتنی بر روایات نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد مبنای این تضعیف، داده‌های تاریخی، روایات انتسابی از سوی غالیان و در نهایت، اجتهاد ابن غضائری است؛ ولی استدلال‌های ایشان در این اجتهاد، از طرف محققان مورد نقد قرار گرفته است و پذیرفته نیست (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: شمشیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۲).

روایت دوم: در روایتی مشابه با سند صحیح نقل شده است: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن الحلبی عن ابی عبد الله عليه السلام قال ثلاثة أنفاس في الشرب أفضل من نفس واحد»؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: نوشیدن آب در سه نفس بهتر از نوشیدن آن در یک نفس است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶/۳۸۳).

روایت سوم: در روایتی دیگر نقل شده است: «و في رواية حماد عن الحلبی عن ابی عبد الله عليه السلام قال ثلاثة أنفاس في الشرب أفضل من شرب بنفس واحد و كان يكره أن يشبه بالهيم قلت و ما الهيم قال الرمل»؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: نوشیدن آب در سه نفس بهتر از نوشیدن آن در یک نفس است و ایشان دوست نمی‌داشتند، فرد (در آب خوردن) شبیه «الهيم» باشد. پرسیدم مراد از «الهيم» چیست؟ فرمود: چهارپا که بار بر پشت دارد (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۵/۲۴۶). راویان این روایت نیز همه امامی و ثقه‌اند و روایت صحیح به شمار می‌آید. در نسخه‌ای دیگر به جای الرمل، الرفل آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۵/۲۴۶).

روایت چهارم: در روایتی صحیح آمده است: (احمد بن محمد البرقی فی المحاسن) «عن ابن محبوب عن معاوية بن وهب عن ابی عبد الله عليه السلام قال: سألت عن الشرب بنفس واحد فكرهه و قال ذلك شرب الهيم قلت و ما الهيم قال الإبل». همان‌طور که مشاهده می‌شود در این روایت «الهيم» به «الإبل» یعنی شتر معنا شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۵/۲۴۸).

روایت پنجم: در روایتی چنین نقل شده است: (احمد بن محمد البرقی) «وَعَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رُوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّجِيمِ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ أَنْ يُشَبَّهَ بِالْهَيْمِ قُلْتُ وَمَا الْهَيْمُ قَالَ النَّيْبُ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۴۸/۲۵). این روایت مضمونی مشابه با روایات پیشین دارد، جز اینکه در این روایت مراد از «الهییم»، «النیب» به معنای شتر سالخورده دانسته شده است. در سند این روایت همه راویان امامی و ثقه‌اند، غیر از ابن فضال که غیر امامی است، ولی ثقه و مورد اعتماد علمای رجال است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۴؛ حلی، ۱۴۰۲ ق: ۳۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴)؛ حتی برخی ایشان را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشی، ۱۴۰۴ ق: ۸۳۱). درباره غالب بن عیسی نیز تصحیف رخ داده است. اسم ایشان غالب بن عثمان المنقری است که فردی امامی و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۵؛ حلی، ۱۴۰۲ ق: ۲۴۶) و به اشتباه در سند این روایت غالب بن عیسی نوشته شده است؛ بنابراین این روایت موثق است. دو روایت صحیح‌السند دیگر با این مضمون وجود دارد که «الهییم» را «النیب» دانسته‌اند (برای مطالعه بیشتر: ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵: ۹۴/۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۴۵/۲۵).

روایت ششم: در روایت صحیح دیگری آمده است: «حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی و عبدالله بن محمد بن عیسی و عبدالله بن محمد بن عیسی عن محمد بن ابی عمیر عن حماد بن عثمان الناب عن عبیدالله بن علی الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ثَلَاثَةُ أَنْفَاسٍ فِي الشَّرْبِ أَفْضَلُ مِنْ شُرْبِ مَنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ فِي الشَّرْبِ وَ قَالَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُشَبَّهَ بِالْهَيْمِ قُلْتُ وَمَا الْهَيْمُ قَالَ الرَّمْلُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱/۱۴۶). این روایت نیز محتوایی شبیه روایات قبل دارد با این تفاوت که در این روایت مراد از «الهییم»، «الرمل» به معنای ریگ بیان شده است.

روایت هفتم: در روایت صحیح دیگری نقل شده است: «عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الرَّجُلِ يَشْرَبُ بِالنَّفْسِ الْوَاحِدِ قَالَ يُكْرَهُ ذَلِكَ وَ ذَاكَ شُرْبُ الْهَيْمِ قَالَ وَمَا الْهَيْمُ قَالَ الْإِبِلُ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۹۴/۹). محتوای این روایت نیز تکرار معنای روایات قبل است؛ غیر از اینکه در این روایت، امام صادق علیه السلام مراد از «الهییم» را شتر معرفی فرموده‌اند.

وجود دست‌کم نه روایت با مضمونی تقریباً یکسان که

یک روایت موثق و هشت روایت دیگر صحیح‌السند است، اطمینان نسبی به صدور این روایات ایجاد می‌کند. نکته‌ای که از لحاظ اعتبارسنجی دلالی ذکر آن خالی از وجه نیست، روایاتی است که «شرب الهمیم» را خوردن آب بدون ذکر اسم خداوند دانسته‌اند؛ برای نمونه در معانی الاخبار وارد شده است: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ الرَّجُلُ يَشْرَبُ بِنَفْسٍ وَاحِدٍ قَالَ لَا بَأْسَ قُلْتُ فَإِنَّ مَنْ قَبَلْنَا يَقُولُ ذَلِكَ شَرِبَ الْهَيْمِ فَقَالَ إِنَّمَا شَرِبَ الْهَيْمِ مَا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»؛ محمد بن علی کوفی به سند مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که به آن حضرت گفته شد: شخصی با یک نفس آب را می‌آشامد، چگونه است؟ فرمودند: اشکالی ندارد. عرض کردم: البته کسی نزد ما هست که می‌گوید: این طرز، آشامیدن شتر بسیار تشنه است. فرمودند: جز این نیست که آشامیدن شتر بسیار تشنه، آشامیدن است که نام خدا بر آن برده نشده است (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱/۱۴۹). طبق این روایت، خوردن آب در یک نفس بلامانع است و چیزی که نهی شده آب نوشیدن بدون ذکر نام خداوند است که به نوعی با روایات پیشین در تعارض است. در حل تعارض یادشده باید گفت این روایت به دلیل ضعف سندی توان معارضه با روایات صحیح در این باب را ندارد؛ زیرا افزون بر مرفوع بودن سند آن، یکی از راویان در سلسله سند این روایت محمد بن علی کوفی (ابوسمینه) است که حلی و نجاشی او را ضعیف شمرده‌اند (حلی، ۱۴۰۲ ق: ۲۵۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲) و ابن غضائری او را کذاب دانسته است (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۹۴). روایات دیگری نیز شبیه این مضمون وجود دارد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۴۷/۲۵ و ۲۴۹) که همگی از نظر سندی با ضعف مواجه هستند.

روایت نهم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَضُوا الْمَاءَ مَضًّا وَلَا تَعْبُوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يُوجَدُ مِنْهُ الْكِبَادُ»؛ از امام صادق علیه السلام نقل است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «آب را بمکید و یک دفعه نوشید چون سر کشیدن آب بیماری کبد ایجاد می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳۸۱/۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۲۳۶/۲۵). راویان این روایت همه امامی و ثقه‌اند و روایت صحیح است.

روایت دهم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ يَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ

فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا الْجَنَّةَ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا
 إِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ يَشْرَبُ الْمَاءَ فَيَقْطَعُهُ ثُمَّ
 يُنْحِي الْإِنَاءَ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ
 يَعُودُ فِيهِ وَ يَشْرَبُ ثُمَّ يُنْحِيهِ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ
 عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَعُودُ فَيُوشِرُ فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ
 بِذَلِكَ الْجَنَّةَ» عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام
 شنیدم که می فرمودند: انسان آبی می نوشد و بدین
 سبب خداوند متعال او را به بهشت وارد می کند. گفتم:
 ای پسر رسول خدا! چگونه چنین چیزی امکان دارد؟
 فرمودند: به این صورت که انسان آب می آشامد و هنوز
 سیراب نشده، ظرف را از لبها دور می کند و خدا را
 ستایش می کند. باز ظرف را به لب نزدیک می کند و
 می نوشد و هنوز سیراب نشده، ظرف را از لبها دور
 می کند و به ستایش حق زبان می گشاید. سپس ظرف
 را به لب نزدیک می کند و می نوشد. خداوند متعال به
 سبب این کار بهشت را بر او واجب می کند (کلینی،
 ۱۴۰۷ق: ۳۸۴/۶). این روایت نیز به دلیل اینکه همه
 راویان آن امامی و ثقة اند، صحیح به شمار می آید.

روایت یازدهم: در روایتی با مضمون مشابه آمده است:
 «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ
 مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
 اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ
 فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ
 فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيَسْمِي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيُنْحِيهِ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ
 فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يُنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ
 يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يُنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَ
 جَلَّ بِهَا لَهُ الْجَنَّةَ»؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: مردی
 از شما باشد که آبی بخورد و با این کار بهشت بر
 او واجب شود. سپس فرمودند: ظرف را بردارد و بر
 دهان گذارد و «بسم الله» بگوید و بخورد. پس از آن،
 از دهن جدا کند با آنکه میل داشته باشد و حمد به جا
 آورد و باز بیاشامد و از لب جدا سازد و حمد کند و
 باز بیاشامد و جدا سازد و حمد کند. پس خدای
 تعالی، از این جهت، بهشت را بر او واجب می سازد
 (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۳۸۵/۱). همه راویان این روایت
 امامی و ثقة اند، غیر از منصور بن یونس بزرگ که غیر
 امامی است، ولی نجاشی او را تعدیل کرده و ثقة دانسته
 است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۲)؛ بنابراین روایت مذکور
 موثق به شمار می آید.

در مجموع، یازده روایت صحیح و موثق در منابع روایی
 مورد بررسی این پژوهش، با عبارات مختلف بر این
 مسئله تأکید می کنند که نباید آب را یک دفعه و در
 یک نفس نوشید؛ بلکه باید جرعه جرعه و با تأنی

میل کرد.

در این پژوهش تلاش شد برخی از روایات مرتبط با آداب
 نوشیدن آب ارائه و اعتبار سنجی گردد. رکن یکم اعتبار
 سنجی، اعتبار سنجی سندی است که در این زمینه از میان
 انبوه روایات که در این موضوع وجود داشت، روایات صحیح
 و موثق انتخاب و روایات ضعیف کنار گذاشته شد. در مواردی
 که میان راویان اختلاف نظری وجود داشت، تلاش شد علت
 ضعف یا قوت راوی تحلیل گردد. رکن دوم اعتبارسنجی،
 بحث منبع و مصدر بود که از این نظر هم روایات از منابع
 معتبر شیعه که در آغاز مقاله بیان شد، آمده تا از این جنبه نیز
 از اعتبار لازم برخوردار باشد. رکن سوم، اعتبار سنجی دلالتی
 است که در این باره هم اگر نکته قابل بحث دلالتی در روایات
 وجود داشت، مطرح و بررسی شد. مواردی همانند نبود آیات
 و روایات معتبر در مقابل این روایات که توان معارضه با آنان
 را داشته باشند، همچنین طرح و بررسی روایات متعارضی
 که در صدد بیان معنای عبارت «شرب الهی» بودند؛ از جمله
 اعتبارسنجی های دلالتی به شمار می آیند. قرائن پیرامونی
 نیز از جمله محورهای دیگر اعتبارسنجی بود که مورد توجه
 این تحقیق قرار گرفت و طرح گردید. عمل مشهور به برخی
 روایات، همچنین تکرار روایات هم مضمون یا با مضمونی
 شبیه، به همراه فراوانی و تعدد اسناد از جمله قرائن پیرامونی
 بود که به آن اشاره شد.

منابع:

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه
 علمیه قم.
 ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا عليه السلام، محقق / مصحح:
 مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
 ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۸۰)، الرجال، قم: موسسه علمی فرهنگی دار
 الحدیث.
 حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل،
 قم: موسسه آل البیت عليه السلام لاحیاء التراث.
 حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲)، رجال العلامة حلی، قم: الشریف الرضی.
 شادپسند، الهه (۱۳۹۵)، «نقش اسما متشابه در تعارض دیدگاه نجاشی و شیخ
 طوسی پیرامون سالم بن مکرّم»، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و
 حدیث دانشگاه الزهراء (س)، صص ۱۶۱-۱۸۲.
 شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی؛ رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۹۵)، «تحلیل
 گزارش های متعارض مدح و ذم معلی بن خنیس و ارزیابی علل تضعیف او»،
 مجله علمی-پژوهشی علوم حدیث؛ صص ۷۱-۹۶.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهنیبات الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی،
 قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، رجال العلامة الحلی، مصحح: محمدصادق
 بحر العلوم.
 کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴)، اختیار معرفه الرجال، قم: موسسه آل البیت عليه السلام
 لاحیاء التراث.
 کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی (ط الإسلامیه) چاپ
 چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب
 الإسلامیه.
 نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری
 زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.



فقه سلامت

آداب احتضار (۳)

احمد مشکوری

گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،

دانشگاه علوم پزشکی قم

a.mashkooori@gmail.com

تکرار کند و اگر محتضر قادر به تکلم نیست آن‌ها را در قلبش تکرار کند (حر عاملی، بی‌تا). افزون بر آن، دستور داده شده است که اذکار فرج که معمولاً در قنوت نماز خوانده می‌شود (لا اله الا الله الحلیم الکریم...) و نیز دعای عدیله (موجود در کتاب مفاتیح الجنان) بر بالین محتضر قرائت شود. همچنین، توصیه شده است برای آرامش محتضر، بر بالین وی قرآن به ویژه سوره‌های یس، صافات، احزاب همچنین آیه الکرسی، آیه ۵۴ سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره تلاوت شود (امام خمینی، بی‌تا).

بدهی است که پرسنل درمانی با کار و مشغله فراوانی که در بخش‌های بالینی دارند خود نمی‌توانند به این توصیه‌ها عمل کنند، ولی اطلاع از این توصیه‌ها برای اطلاع‌رسانی و آموزش همراه بیمار ضروری به نظر می‌رسد.

منابع:

الحر العاملی، الشیخ ابوجعفر (بی‌تا)، وسائل الشیعة، جلد ۲ قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ص ۶۶۳-۶۶۶.

امام خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، رساله توضیح المسائل، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۱۰.

در دو شماره پیشین گفته شد که محتضر در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد؛ چراکه در حال جدا شدن از دنیا، دوستان و اموال خود است و می‌داند که امکان عمل از او گرفته شده و به‌سوی حساسی و دیدن نتیجه اعمال خود در حال حرکت است. همچنین، گفته شد که شایسته است کارکنان درمانی، کاملاً با محتضر مهربان باشند و با او مدارا کنند و برخی مسائل را رعایت کنند؛ ازجمله اینکه واجب است محتضر را رو به قبله بخوابانند؛ چراکه این حالت می‌تواند موجب روی آوردن فرشتگان رحمت به محتضر و کمک به آرامش و آسایش او شود. همچنین لزوم دور بودن فرد جنب یا حائض از فرد محتضر یادآوری شد و پیشنهاد شد که در صورت بروز چنین حالتی از همکاری دیگری درخواست شود که بر بالین بیمار محتضر انجام وظیفه کند.

ازجمله موارد دیگری که رعایت آن‌ها بر بالین فرد محتضر ضروری است تنها نگذاشتن اوست؛ یعنی همیشه باید فردی بر بالین محتضر حضور داشته باشد. افزون بر لزوم تنها نبودن محتضر، خطر بزرگی محتضر را تهدید می‌کند که اطرافیان معمولاً متوجه آن نیستند و آن القای انواع وسوسه‌ها بر محتضر توسط شیطان است. شیطان نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد تا ایمان و عقاید محتضر را از او بگیرد و محتضر با کینه و بغض نسبت به خدا و حتی در حالت کفر از دنیا برود. برای پیشگیری از این امر بسیار خطیر توصیه شده است که تا زمان مرگ، شهادتین (شهادت به توحید و نبوت) و اقرار به پیامبر ﷺ و دوازده امام علیهم‌السلام مکرراً به محتضر یادآوری و تلقین شود و از او خواسته شود که آن‌ها را

واپسین لحظات زندگی، زمان هجوم شیطان به قصد گمراه کردن محتضر است. برای پیشگیری از این فرجام بد، به تلقین مکرر شهادتین و خواندن دعای عدیله و اذکار فرج و سوره‌های یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی و... بر بالین محتضر توصیه شده است.



حق الناس، مقدمه رعایت حق خدا!

محسن رضایی آدریانی

گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم
mrezaie@muq.ac.ir

وظیفه اخلاقی دارد که حقوق بیمار را پاس بدارد، ولی هم‌زمان، حق و حقوقی نیز دارد که گیرنده خدمت باید آن‌ها را مراعات نماید.

در بستر فکری سکولار و ماده‌گرایانه، به نظر می‌رسد منطقی‌ترین مکتب اخلاقی، سودگرایی است. در این نگاه، انسان تنها یک وظیفه اخلاقی دارد و آن تأمین بالاترین لذت و بیشترین رفاه است (سورکی، ۱۳۹۰). تفاوت دیگر آموزه‌های اسلام با منطقی‌ترین دیدگاه تفکر سکولار همین جاست که در این دیدگاه، فرد آزاد است که طبق میلش هر کاری انجام دهد. هیچ چیزی نباید مانع او در برآورده نمودن خواسته‌هایش شود. تنها چیزی که آزادی فرد را محدود می‌کند، خود آزادی است. تا وقتی به حریم دیگری وارد نشده است، آزاد است؛ حتی اگر این آزادی به خودکشی فرد هم بینجامد، موجه و اخلاقی است. به عبارتی دیگر تا هنگامی که کسی به حقوق دیگری تجاوز نکرده کار نادرستی انجام نداده است.

اما در آموزه‌های اسلام افزون بر رعایت حقوق دیگران، فرد باید حق خود و حق خدای خود را نیز ادا کند. یک مسلمان باید «حق الله»، «حق النفس» و «حق الناس» را پاس بدارد و رعایت نماید (قلی مطلق و همکاران، ۱۳۹۲). نکته بسیار مهم اینکه، با وجودی که در نگاه اول به نظر می‌رسد از دیدگاه یک مکتب دینی، حق الله بسیار مهم و در اولویت نخست این مکتب باشد، اما بسیار زیبا و جالب است که از منظر مکتب اخلاقی اسلام، حق الناس اولویت دارد.

در ترجمه بیان شده برای این حدیث، رعایت حقوق بندگان خداوند متعال (که در فرهنگ ما «حق الناس» نامیده می‌شود) به‌عنوان مقدمه مراعات حق خداوند متعال بیان شده است. به عبارت ساده، پیش‌درآمد و دروازه ورود به مقام مراعات حق الله، پاس داشتن حقوق آفریدگان اوست. به‌عنوان آخرین نکته برای اهمیت موضوع حق الناس، باید بدانیم که نخستین قطره خون

قال امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام: «جَعَلَ اللَّهُ سُخْرَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»؛ خداوند سبحان حقوق بندگان را مقدمه رسیدن به حقوق خود قرار داده است (غررالحکم و دررالکلم).

یکی از مباحث مهم متون رایج کنونی اخلاق پزشکی، رعایت حقوق بیمار و از جمله راه‌های رسیدن به حد قابل قبول مراعات این حقوق، ارائه «منشور حقوق بیمار» است. کشورهای مختلف، برای خود منشور خاص خود را نوشته‌اند. عمده تأکید این منشورها، حقوق بیمار است. در کشور ما هم در سال ۱۳۸۱ منشور حقوق بیمار به مراکز خدمات سلامت ارائه شد (پارساپور و همکاران، ۱۳۸۸). این منشور در سال ۱۳۸۸ بازبینی شده است (پارساپور و همکاران ۱۳۸۸).

ضرورت دارد که در منشور حقوق بیمار به حقوق متقابل گیرنده و ارائه‌کننده خدمت سلامت، به‌طور ویژه توجه شود. در نسخه نخست منشور کشورمان آمده است: «مراکز ارائه خدمات سلامت، باید نهادی برای درک حقوق و مسئولیت‌های گیرنده خدمت، خانواده آنان و احترام به پزشکان و دیگر مراقبت‌کنندگان باشد». این عبارت، نقطه قوت نسخه نخست منشور است که متأسفانه در بازبینی انجام‌شده، مغفول واقع شده است. بسیار گفته شده است که مبانی و مواد اخلاق اسلامی با اخلاق غربی متفاوت است. در اخلاق غربی بر حق تأکید می‌شود، اما اخلاق اسلامی، تلازم حق و تکلیف را بیان می‌نماید (موسی‌زاده، ۱۳۹۰؛ صابریکیوج، ۱۳۹۰). حق و تکلیف، دستشان بر گردن یکدیگر است. این مورد، ویژگی خاص و منحصر به فرد منشور حقوق مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است.

در همین جمله از منشور قبلی حقوق بیمار، به‌روشنی مشخص است که گیرنده خدمت سلامت، افزون بر حقوق تصریح‌شده در منشور، تکلیف هم دارد. در نقطه مقابل، ارائه‌کننده خدمت سلامت تکلیف و

شهید در راه خدا، «به‌جز بدهکاری به مردم» کفاره مابقی گناهان اوست! «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنَ الشَّهِيدِ كَقَارَةِ لُذُنُوبِهِ إِلَّا الَّذِينَ فَنَانًا كَفَّارَتَهُ قَضَاءَهُ» (وسائل الشیعه).

یک مصداق روشن حق الناس در حوزه سلامت، حقوق بیمار است. هنگامی که گیرنده خدمت سلامت به یکی از ما کارکنان نظام سلامت مراجعه می‌کند، حق اوست که خدمات سلامت مطلوب دریافت کند. هنگامی که اطلاعات کافی درباره سلامت بیمار به شیوه مطلوب در اختیارش قرار گیرد، می‌توانیم ادعا کنیم که حق بیمار رعایت می‌شود. باید حق تصمیم‌گیری بیمار درباره سلامت خودش مراعات گردد. علاوه بر این، باید اسرار بیمار حفظ شود و حریم خصوصی او هم رعایت گردد. اگر هم تصور کند حقی از او ضایع شده است، مسیر مشخصی برای شکایت در اختیار او نهاده شود. این‌ها همان پنج محور منشور حقوق بیمار و حداقل‌های حقوق بیمار است. خوشایه حال کسانی از کارکنان نظام سلامت که در حفظ، تأمین و ارتقای سلامت بندگان خدا و رعایت حقوق بندگان او می‌کوشند. حقیقت امر این است که رعایت حقوق بیمار در نظام سلامت، پاسداشت حقوق عبادالله است که دروازه ورود به مقام مراعات حق الله خواهد بود.

ساده‌ترین برداشت از ظاهر حدیث آغاز متن، این است که اگر کسی حقوق بندگان خداوند متعال را مراعات نکند، راهی به حقیقت رعایت حق الله نخواهد داشت. تا زمانی که فرد نتواند رعایت حقوق مردمان و بندگان خداوند متعال را بر خود هموار کند، نمی‌تواند مدعی باشد که حقوق خداوند متعال را مراعات نموده است. نمونه آشکار این ادعا، اقامه نماز در محیط اداری است. یکی از ایرادهایی که گهگاه به گوش می‌رسد این است که این چگونه دین‌داری و ایمانی است که در اداره‌ها و بیمارستان‌ها به جای انجام کار ارباب‌رجوع، به نماز اول وقت می‌روند؟! پاسخ این است که به شرط مختل نشدن روند ارائه خدمات سلامت به بیماران و خالی نبودن ارائه خدمات فوریتی در هیچ‌یک از لحظات شبانه‌روز، کارکنان می‌توانند از فضیلت اقامه نماز اول وقت بهره ببرند. باید نماز به‌عنوان «اصلی‌ترین رکن دین» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۰) اقامه شود و «اصلی‌ترین جایگاه در زندگی مردم» حتی در مراکز ارائه خدمات سلامت، به آن اختصاص یابد. البته لازم است به ذکر است که زمان اختصاص یافته به اقامه نماز باید کوتاه

باشد و همکاران بدون فوت وقت و بلافاصله به کار خود و ارائه خدمت به بندگان خداوند متعال بازگردند.

باین وجود، همه ما باید توجه کنیم تا انگیزه رعایت حقوق ارباب‌رجوع در من قوام نگرفته باشد، نباید فکر کنیم که حضور در جماعت برایم کارساز خواهد بود. جالب آن است که شرط مقدمه نماز، حق الناس است. آب وضو، لباس نمازگزار، مکان ایستادن نمازگزار، ... اگر غصبی باشد؛ نماز باطل است! به یک تعبیر زیبا، وقتی کسی مراقب مراعات حق الناس است، می‌تواند مقیم الصلوه باشد!

از سویی هم اقامه نماز و نمازگزار حقیقی بودن موجب دوری از منکرات می‌گردد و از جمله منکرات واضح، تضييع حق الناس است. به‌بیان دیگر، هر یک از کارکنان نظام سلامت که موفق به اقامه نماز شود، به مقامی می‌رسد که حقوق بیماران را بیش از همکاران خود رعایت خواهد نمود. از این رو، برای «ارائه خدمات مطلوب» در نظام سلامت، متولیان این نظام باید برای رشد معنویت و اخلاق در میان کارکنان، اهتمام روزافزونی داشته باشند.

منابع:

قرآن کریم

امام علی علیه السلام، غررالحکم و دررالکلم.

امام باقر علیه السلام، تفضیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۸، ص ۳۲۶، حدیث ۳۳۷۷۵.

ولی امر مسلمین، امام سیدعلی خامنه‌ای (۱۳۷۰)، پیام به اولین اجلاس سالیانه اقامه نماز در مشهد مقدس:

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2499>

پارساپور، علیرضا؛ باقری چیمه، علیرضا؛ لاریجانی، باقر (۱۳۸۸)، منشور حقوق بیمار در ایران، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، ۱۱(۳)، ۳۹-۴۷.

سورکی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰)، بررسی و نقد سودگرایی اخلاقی. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ۱۲(۳)، ۸۷.

صابرکیوج، اسماعیل (۱۳۹۰)، نظام حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام بر اساس رساله‌الحقوق و نامه امام سجاد علیه السلام، ماهنامه معرفت، ۲۰(۱۲)، ۲۵.

قلی مطلق، مجید؛ آقازاده، هاشم؛ اسفندیانی، محمدرحیم (۱۳۹۲)؛ طراحی الگوی عملی اخلاقی در نظام بازاریابی (مطالعه موردی، فروش شخصی)؛ فصلنامه چشم‌انداز مدیریت بازرگانی، ۱۲(۴)، ۱۱۳.

موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، بررسی حقوق انسان از دو دیدگاه غرب و اسلام (رابطه حق و تکلیف در اندیشه حقوقی اسلام)، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۶(۴)، ۳۴.

باز نمودن فضا برای پرسش های بیمار!

محسن رضایی آدریانی
گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم
mrezaie@muq.ac.ir

معرفه مورد

بنا بر دلیلی به پزشکی مراجعه کرده بودم. برای زخمی که در انگشتان پای خود داشتم مجبور بودم که از او پیرسم آیا آب وضو برای زخم مشکل ایجاد می کند و یا آیا با وجود این زخم، می توان سجده انجام داد یا خیر.

از عملکرد عمومی آن پزشک، حدس زدم که او اعتقادی به مسائل دینی ندارد، اما مجبور بودم بدانم که باید چه کنم. می خواستم پرسشم را پیرسم، ولی حقیقتاً کمی می ترسیدم که مسخره ام کند و یا اهمیتی به پرسشم ندهد یا واکنش تندی از خود نشان دهد؛ زیرا بر اساس آنچه از عملکرد ایشان می دیدم، حدس می زدم که به مسائل دینی اعتقادی ندارد.

بالاخره دل به دریا زدم و پرسیدم. چقدر زیبا بود هنگامی که برخلاف تصور من، محترمانه و با صبوری پاسخم را داد.

با اینکه زمان زیادی از آن موقع می گذرد، اما هنوز طرز برخورد ایشان را فراموش نکرده ام . . .

تحلیل مورد

امروزه، سلامت معنوی - که باید در فرهنگ ما سلامت روح نامیده شود - به عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت انسان در نظر گرفته می شود (Puchalski et al. 2014). این نیاز رو به گسترش است و اکنون هنگام آن است که در نگاه کارکنان نظام سلامت، از حالت یک گزینه محتمل و انتخابی پیش رو خارج و به یک ضرورت اجتناب ناپذیر در مراقبت از بیماران تبدیل شود (Ripamonti et al. 2018).

اگر هرکجای دنیا به نگرانی های مذهبی بیمار واکنش مثبت نشان می دهند، در مراکز خدمات سلامت کشور ما و بر پایه اسناد بالادستی نظام سلامت، به ویژه میثاق ملی همه ما ایرانیان (قانون اساسی)، این واکنش مثبت باید نسبت به دیگر کشورها صدچندان باشد.

باشیم، لذت این عملکرد خوب ما و خاطره خوش آن، برای بیمار ماندگار است. همه ما و شما، خاطرات شیرین برخورد خوب و جذاب دیگران را به خاطر داریم. هنگامی که این برخورد در مراکز خدمات سلامت باشد، خوشی و شیرینی آن صدچندان می شود.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
بیایید به یادماندنی باشیم.

منابع:

قرآن کریم

Puchalski CM, Vitillio R, Hull SK, Reller N. (2014), Improving the spiritual dimension of whole person care: reaching national and international consensus. *J Palliat Med.* 17(6):642-656

Ripamonti, C. I., F. Giuntoli, S. Gonella, and G. Miccinesi. (2018), "Spiritual care in cancer patients: A need or an option?" *Current Opinion in Oncology* no. 30 (4):212-218.

یکی از نیازهای بیماران، پاسخ به پرسش‌های آنان درباره جوانب مربوط به سلامت آنهاست. پیش‌زمینه رفع این نیاز، آن است که ما کارکنان مراکز سلامت، جو عمومی محل ارائه خدمت سلامت را به گونه‌ای نمایان کنیم که بیمار برای پرسیدن پرسش‌های خود، نگران نباشد و چالش پیدا نکند. بیمار باید از دو جهت برای پرسش خود راحت باشد؛ یکم اینکه، اصالتاً پرسش نباید برای وی مشکل ایجاد کند. دوم اینکه، محتوای پرسش بیمار هم نباید برای او دردسر ایجاد نماید. به عبارت دیگر، در مراکز خدمات سلامت، فضای پرسشگری سلامت باید به گونه‌ای باز باشد که بیمار به سادگی بتواند پرسش خود را طرح کند. همچنین، بیمار نباید نگران واکنش ما درباره محتوای پرسش خود باشد. کمترین واکنش منفی (که باید گفت بسیار ناپسند است)، مسخره کردن کسی به دلیل پرسش اوست. این عمل، یک رفتار جاهلانه و نشان‌گر نادانی و بی‌خردی مسخره‌کننده است (بقره، ۶۷).

کنش‌های زیبا و پسندیده ما کارکنان نظام سلامت، واکنش‌های جذابی در بیمار پدید می‌آورد. هنگامی که برخورد خوب و مناسبی با بیمار داشته

واقع گرایه و ضد واقع گرایه ۶

رنالیسم علمه ۲

صادق یوسفی

مرکز تحقیقات سلامت معنوی، دانشگاه

علوم پزشکی قم

syoosefee@muq.ac.ir

yoosefee@gmail.com

دارای سابقه تاریخی بوده و دربرگیرنده مطالعات فراوانی است که نشانگر شکست نظریه‌های علمی و ماهیت تخیلی موجودات نظری است. درحالی‌که رنالیست‌ها می‌پذیرند که بر پایه سوابق تاریخی، بسیاری از تئوری‌های علمی سرانجام اشتباه از آب درمی‌آیند، اما ادعا می‌کنند که جهت‌گیری تئوری‌های علمی جایگزین موارد نادرست، نزدیکی بیشتر به واقعیت است.

ایراد دیگری که ضد رنالیست‌ها در برابر رنالیسم علمی مطرح می‌کنند، نظریه تعین ناپذیری است که بر پایه آن، شواهد تجربی قادر به توجیه یک نظریه در مقابل نظریه‌های رقیب نیستند. آنان ادعا می‌کنند که اگر شواهد نمی‌توانند هیچ نظریه‌ای را توجیه کنند، پس این پرسش وجود دارد که آیا فرد می‌تواند وجود موجودات نظری را بپذیرد؟ یا حقیقت تئوری‌های علمی را قبول کند؟ رنالیست‌ها مخالفت خود را با تأکید بر اینکه نظریه تعین ناپذیری برای موجودات قابل مشاهده نیز صدق می‌کند، ابراز نموده، نقد آن‌ها را وارد نمی‌دانند. این نوشتار در شماره آتی نیز پیگیری می‌شود.

منبع:

Marcum, J. A. (2008). *Humanizing modern medicine: an introductory philosophy of medicine*. (Vol. 99). Netherlands: Springer

همان‌طور که در شماره پیشین اشاره شد، رنالیسم علمی دیدگاهی است که بر پایه آن، باید به وجود اشیاء مشاهده ناپذیری که بهترین نظریه‌های علمی آن‌ها را مفروض می‌پندارند، باور داشت. به‌طور سنتی، طرفداران رنالیسم علمی با برهان «معجزه نبودن» از رویکرد خود دفاع می‌کنند. بر این اساس، اگر یک نظریه که درباره الکترون‌ها و اتم‌ها صحبت می‌کند، پیش‌بینی‌های دقیقی درباره جهان قابل مشاهده ارائه می‌کند، یک اتفاق خارق‌العاده و معجزه است، مگر اینکه الکترون‌ها و اتم‌ها در واقع وجود داشته باشند؛ به عبارت دیگر، طرفداران رنالیسم علمی ادعا می‌کنند که آنتی رنالیست‌ها باید برای موفقیت علم در گستره نظری و نیز فناوری از معجزه یاری بجویند.

با این وجود، ضد رنالیست‌ها برهان «معجزه نبودن» را پشتیبانی‌کننده از موضع خود نیز می‌دانند. آنان استدلال می‌کنند که یک تفسیر با همان درجه از اعتبار و شاید کمی هوشمندانه‌تر از موفقیت علم در مقایسه با حقیقت نظریه‌ها و ماهیت‌ها، به زبان ساده همین است که علم در مسیر صحیح موفقیت تجربی است.

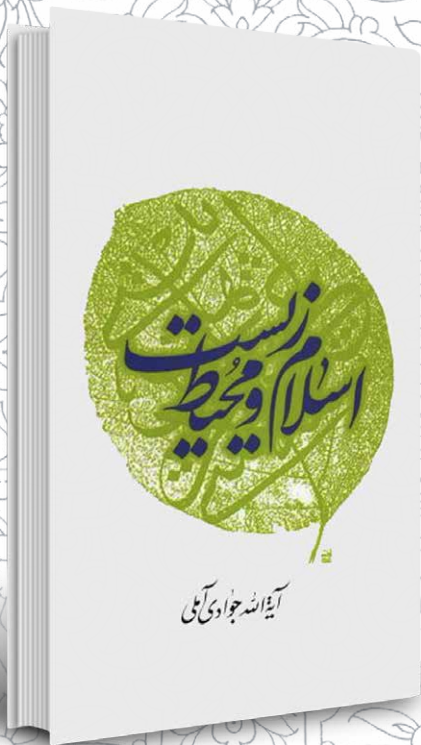
افزون بر اعتراض به برهان «معجزه نبودن»، ضد رنالیست‌ها به رویکرد رنالیسم علمی از دو جنبه دیگر اعتراض دارند:

ایراد نخست این است که بسیاری از تئوری‌های علمی گذشته و ماهیت آن‌ها امروزه مورد پذیرش جامعه علمی نیستند. این ایراد که «استقرای بدینانه» نامیده می‌شود

به‌طور سنتی، طرفداران رنالیسم علمی با برهان

«معجزه نبودن» از رویکرد خود دفاع می‌کنند.

کتاب اسلام و محیط زیست



یکی از دغدغه‌های جامعه بشری تأمین محیط زیست مناسب برای زندگی سالم است تا از رفاه مادی و آرامش روحی بهره‌مند گردد. قرآن کریم رخدادهای جهان را با اعمال انسان مرتبط می‌داند. بنا بر آموزه‌های قرآن، انسان اگر تقوای الهی را رعایت کند درهای رحمت و برکت بر او گشوده می‌شود و از زندگی مناسبی برخوردار خواهد شد و در صورت انحراف از راه بندگی، جامعه را به فساد کشیده، ملت‌ها را به جنگ و ناامنی سوق می‌دهد و بلاها و مصائبی مانند قحطی، سیل، زلزله، ... دامن گیر آنان می‌شود.

این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و پیام‌های حضرت آیت‌الله جوادی آملی می‌باشد که در زمینه محیط زیست ارائه شده است. این اثر نفیس با نگرشی الهی به محیط زیست، افزون بر بیان وظیفه انسان در حفظ محیط زیست، راه زندگی سالم را تبیین و سرّ حوادث ناگوار طبیعت را بیان می‌کند.

این کتاب در بردارنده یک مقدمه و پنج فصل است. در مقدمه، از زیبایی و زیبایی‌شناسی سخن گفته شده و جهان و خلقت زیبا، مظهر خداوند صاحب جلال و جمال معرفی شده و پنج فصل آن به شرح زیر است:

۱. آبادانی زمین و تأسیس مدینه فاضله توسط خلیفه الهی؛
۲. صبغه علوم انسانی و دینی محیط زیست؛
۳. رابطه اعمال نیک و بد با حوادث طبیعی؛
۴. تلاش در طبیعت و تأثیر آن در سلامت محیط زیست؛
۵. تأثیر حسن معاشرت در سلامت محیط زیست.

در بخشی از فصل یکم با عنوان «توجه به محیط زیست در شرایع الهی» می‌خوانیم:

در دین حنیف الهی که در طول تاریخ به منهج‌ها و شریعت‌های متنوع برای انبیا الهی تجلی می‌یافت، شناخت اصول زیست محیطی و تحصیل آن و پرهیز از تخریب آن و سعی برای سالم‌سازی آن از بارزترین حقوق

انسانی و نیز از روشن‌ترین تکالیف بشری به شمار می‌آید؛ تا نشاط جامعه همراه با سلامت آن خرمی افراد، همراه با صحت آنان تضمین شود. به همین منظور هم از آلوده نمودن هوا، کوی و برزن و اماکن عمومی تحذیر و نهی شده و اگر چنین رخدادهای تلخی مشاهده شد، برای برطرف کردن آن ترغیب و امر شده است.

از دیگر مطالب گوناگون کتاب اسلام و محیط زیست، می‌توان به نقش استعمارگران در آلوده کردن و ناامن کردن محیط زیست، شبهه عدم هماهنگی میان قداست دینی با علوم و امور مادی، تأثیر وحی در شکوفایی علوم انسانی، آیات ناظر به رابطه میان اعمال شر و حوادث ناگوار و همچنین اعمال نیک و حوادث گوارا و تأثیر آیین سیاسی اسلام در صلح و امنیت محیط زیست اشاره کرد.

در گزیده‌ای از فصل چهارم با عنوان «درختکاری در ردیف مقدس‌ترین اعمال» آمده است:

اهتمام اسلام به فضای سبز، به ویژه خوشه یا شاخه شمر، کاملاً از مطاوی رهنمودهای رهبران الهی در متون دینی مشهود است؛ به طوری که گاهی کاشتن درخت، در ردیف بهترین و مقدس‌ترین کارهای خیر قرار می‌گیرد؛ چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درختکاری در کنار تعلیم دانش، ساختن مسجد، توریث قرآن یا کتاب علمی سودمند دیگر واقع شده که این مقارنه، کاشف از درجه بالایی اهتمام اسلام به درختکاری است.

جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، انتشارات اسراء.

معظمه گروهی چمن
دانشکده سلامت و دین

زلزال سلامت

کوره عشق

دلِ بریان شده‌ام حاصل عرفان من است
ارمغانی است که از جانب جانان من است
بس که در کوره عشقش به فغان آمده‌ام
مشت من سینه من چکش و سندان من است
سر خود گیر ای پادشه با کز و فر
که خداوند نگهدار و نگهبان من است
چه وعیدم دهی ای واعظ دل‌مرده ز مرگ
کاین سرای سپری یکسره زندان من است
وارداتی که به دل می‌رسد از عالم غیب
روح و ریحان من و روضه رضوان من است
آنچه دل گفت بگو گفته‌ام از لطف اله
شاهد صادق من مصحف فرقان من است
دگرم وحشت تنهایی و تاریکی نیست
نور قرآن محمد به دل‌وجان من است
یار گفتا سخن نغز دهان حسنم
شکر است و شکر کلک نیستان من است

علامه حسن‌زاده آملی رحمته‌الله